

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی‌پژوهی، سال پنجم ♦ شماره ۹ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲ ♦ صفحات: ۴۳-۶۵

بررسی ادله وهابیت بر شرک ربوبی در مسئله شفاعت

حمید ملک مکان*

حسین قاضی‌زاده**

چکیده

سلفیان، طلب شفاعت از اموات را مبتلا به شرک در الوهیت و ربوبیت می‌دانند. شرک در الوهیت ناظر به بحث عبادت و شرک در ربوبیت ناظر به قدرت اولیای الهی (بعد از موت ایشان) است. عدم حیات اولیای الهی، عدم سماع ایشان از قریب و بعید و انقطاع عمل بعد از موت، از مواردی است که سلفیان در اثبات عدم قدرت اولیا و اثبات شرک ربوبی به آن استناد می‌کنند؛ اما حیات، سماع و قدرت بر عمل، برای اولیای الهی حتی بعد از موت ایشان نیز حاصل است؛ لذا دلیلی برای نفی قدرت و اثبات شرک ربوبی وجود ندارد؛ حتی اگر بر فرض، حیات و سماع و قدرت بعد از موت برای اولیای الهی ثابت نباشد، باز هم ادعای شرک برای طالبین شفاعت بعد از موت، ادعایی باطل است؛ چراکه خطای در تشخیص و عدم قدرت استقلالی برای ایشان، دو مسئله‌ای هستند که مانع استقرار شرک برای شفاعت‌طلبان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: شفاعت از اموات، شرک در ربوبیت، قدرت استقلالی، شفیع، سماع اموات، قدرت بعد از موت.

* استادیار دانشگاه تهران؛ دانشکده معارف و اندیشه اسلامی؛ گروه مبانی نظری اسلام؛ H.malekmakan@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)؛ h.ghazizade110@gmail.com

مقدمه

شفاعت اولیای الهی و طلب آن، از مسلمات امت اسلامی است که محکّمات کتاب و سنت بر آن دلالت دارد و کسی را یارای نفی آن نیست؛ اما طلب شفاعت از اموات نزد سلفیان باطل و شرک در الوهیت و ربوبیت خوانده شده است.

پرتکرارترین دلیل سلفیان در اتهام شرک، شرک در الوهیت است که در مسئله طلب شفاعت از اموات نیز مورد بحث واقع شده است؛ اما موضوع شرک در ربوبیت کمتر تصریح گردیده و به آن پاسخ داده شده است. وقتی ادله ایشان بر شرک ربوبی کنار هم چیده می‌شود، روشن می‌گردد، بیشتر دلیل‌ها در اثبات شرک، ناظر به شرک ربوبی است و نه شرک الوهی. ادله‌ای مانند اینکه میت جماد است و جماد قدرت بر عمل از او سلب شده و یا اینکه میت توانایی شنیدن ندارد و یا اینکه روایت بر انقطاع عمل بعد موت وجود دارد، تمام‌شان در صدد اثبات شرک ربوبی است؛ چراکه اثبات این موضوع، نوعی قدرت تصرف برای اموات، به دنبال می‌آورد؛ در حالی که در شرک الوهی تنهاترین دلیل سلفیان، موضوع دعا و عبادی بودن آن است؛ لذا وسعت بحث در شرک ربوبی بیشتر است؛ هرچند اشکال شرک الوهی پرتکرار است.

این مقاله در صدد بیان ادله‌ی ایشان در اثبات شرک الوهی و بررسی آنهاست و موضوع شرک الوهی در مقاله‌ای مستقل مورد بحث قرار گرفته است.^۱

معنای شفاعت در لغت و اصطلاح

شفاعت در لغت به معنای مقارنت^۲ و جفت بودن^۳ و ضمیمه شدن^۴ است و معنای اصطلاحی آن نیز از معنای لغوی دور نشده است. مقصود از معنای اصطلاحی واسطه شدن غیر برای نفع رساندن و یا جلوگیری از مفسده است.

۱. مولف، در مقاله‌ای با عنوان "بررسی ادله وهابیت بر شرک الوهی در مسئله شفاعت"، چاپ شده در نشریه سلفی پژوهی شماره ۶، به این بحث پرداخته است.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۷.

«الشفاعة» هي التوسط للغير بدفع مضرة، أو جلب منفعة؛ سميت بذلك؛ لأن الشافع إذا انضم إلى المشفوع له، صار شفيعاً بعد أن كان وترّاً»^۱.
شفاعت یعنی واسطه قرار دادن دیگری برای دفع ضرر و یا جلب منفعت. علت نام‌گذاری به دلیل آن است که شافع زمانی که کنار طالب شفاعت قرار می‌گیرد، جفت می‌شوند؛ بعد از اینکه فرد و تنها بود.

در نگاه سلفیه تحقق این واسطه بودن در طلب شفاعت به این است که شفیع برای طالب شفاعت دعا کند؛ در واقع دعاگویی شفیع همان شفاعت کردن است. مقصود از طلب شفاعت، طلب دعا از دیگری است؛^۲ در مقابل طلب حاجت از دیگری که استغاثه نامیده می‌شود.

موضع نزاع در طلب شفاعت

موضوع شفاعت و طلب آن امری است که کتاب و سنت به صورت متعدد به آن اشاره کرده است؛ لذا اصل مسئله قابل انکار نیست و مورد اتفاق امت اسلامی می‌باشد؛ اما نسبت به برخی صور آن مناقشاتی از سوی سلفیان انجام شده که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به طور کلی شفیع دو حالت دارد؛ یا حاضر است و یا حاضر نیست.

در حالتی که شفیع حاضر باشد، دو صورت می‌توان تصور کرد.

صورت اول: اینکه هم شفیع و هم طالب شفاعت هر دو در دنیا حاضر باشند.

صورت دوم: اینکه هم شفیع و هم طالب شفاعت هر دو در آخرت حاضر باشند.

بحشی در صحت این دو صورت از شفاعت وجود ندارد.

اما در حالتی که شفیع حاضر نباشد نیز، دو صورت می‌توان تصور کرد.

صورت اول: اینکه طالب شفاعت در دنیا باشد، اما شفیع از دنیا رفته باشد که همان

شفاعت طلبی از اموات است.

صورت دوم: اینکه طالب شفاعت و شفیع هر دو در دنیا باشند، اما شفیع غایب باشد

که همان شفاعت طلبی از شخص غایب است.

۱. ابن عثیمین، محمد، تفسیر الفاتحة والبقرة، ج ۲، ص ۳۸.

۲. «اشفع لي إلى ربي كذا وكذا، بمعنى: ادع الله لي»؛ (بن باز، عبدالله، التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة، ج ۱۶، ص ۱۰۶).



نسبت به صحت این دو صورت از طلب شفاعت نزد سلفیه، مناقشاتی وجود دارد و این دورا بدعت و حرام و شرک می دانند.

بنابراین در مجموع می توان گفت، در فرض حضور، شکی در صحت نیست و در فرض عدم حضور نزد سلفیه، حکم مسئله حرمت و شرک می باشد.

بن باز در بیان موضع نزاع در مسئله شفاعت می گوید:

«الشفاعة تطلب منه يوم القيامة بعد البعث والنشور وفي حياته قبل الموت، يقال: اشفع لي يا رسول الله لا بأس، أما بعد الموت فلا يطلب منه لا شفاعة ولا غيرها»^۱.

در روز قیامت بعد از بعث و در زمان حیات قبل از موت، می توان از رسول خدا ﷺ طلب شفاعت کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ از من شفاعت کن و اشکالی ندارد؛ اما بعد از موت از او طلب نمی شود؛ نه شفاعت و نه غیر شفاعت.

بنابراین در ادامه بحث تنها از فرض عدم حضور شفیع بحث خواهد شد و فرض حضور موضوع بحث نیست.

مدعای سلفیه در طلب شفاعت

در طلب شفاعت نسبت به موضع نزاع از سوی سلفیه دو نوع شرک مطرح شده است. ایشان طالب شفاعت را هم مشرک در الوهیت و هم مشرک در ربوبیت می دانند. نوع اول، شرک در الوهیت است؛ به این معنا که هر کس از اموات طلب شفاعت کند، در واقع او را عبادت کرده است و به واسطه عبادت غیر خدا، مشرک در الوهیت خواهد بود.

«وكذلك طلب الشفاعة منه صلى الله عليه وسلم، هذا من الشرك الأكبر؛ لأن المشركين الأولين كانوا يعبدون الأولياء، ويقولون: هؤلاء شفعاؤنا عند الله»^۲.
همچنین طلب شفاعت از نبی اکرم ﷺ شرک اکبر است؛ زیرا مشرکین، اولیا را عبادت می کردند و می گفتند: ایشان شفیعان ما هستند.

اینکه طلب شفاعت چرا منجر به شرک در الوهیت و عبادت غیر می شود، موضوعی است که باید در بحث شرک الوهی به آن پرداخته شود و در این مقاله بحثی در این

۱. بن باز، عبدالله، فتاوی نور علی الدرب بعناية الشويعر، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲. فوزان، صالح بن فوزان، مجموع فتاوی الشيخ صالح الفوزان، ج ۱، ص ۳۱.

خصوص مطرح نمی‌شود.

نوع دوم شرک در موضوع طلب شفاعت، شرک در ربوبیت است؛ به این معنا که طلب شفاعت از میت، در ضمن خود، کشف از نوعی اعتقاد می‌کند که این اعتقاد شرک در ربوبیت را به دنبال دارد. اعتقاد به اینکه نبی اکرم ﷺ بعد موت نیز قدرت دعا کردن دارند، در نظر سلفیه اعتقادی شرک‌آلود است که منجر به اثبات قدرتی غیر طبیعی از جنس قدرت ربوبی خداوند است؛ لذا منجر به شرک ربوبی می‌شود.

«الدعاء من العبادة، وهو متضمن للشرك في الربوبية؛ لأنه لم يدعها إلا وهو يعتقد أنها تفعل وتقتضي الحاجة»؛^۱ درخواست، نوعی از عبادت است و در عین حال متضمن شرک در ربوبیت خواهد بود؛ زیرا شخص درخواست نمی‌کند مگر اینکه اعتقاد دارد (شفیع) درخواستش را اجابت می‌کند.

درخواست از میت، کشف از این می‌کند که اعتقاد به اجابت از طرف میت در ذهن شخص وجود دارد. این اعتقاد نسبت به میت، زمانی صحیح است که قدرت ماورایی غیر طبیعی برای او تصویر شده باشد؛ چراکه مرگ از بین برنده قدرت است. اعتقاد به قدرت ماورایی برای میت یعنی شرک در ربوبیت.

نکته‌ی قابل تامل این است که آنچه منجر به شرک ربوبی می‌شود، از جنس اعتقاد است و نه از جنس عمل؛ برخلاف شرک در الوهیت که عبادت غیر به عنوان یک عمل موجب آن می‌شود؛ لذا اگر عملی، دلیل بر شرک ربوبی اعلام شد، از این جهت که کشف از اعتقاد شخص می‌کند، شرک ربوبی خوانده شده است؛ نه اینکه خود عمل عامل شرک باشد.^۲

ابن عثیمین یکی از اعضای هیئت کبار العلمای عربستان در بیان شرک بودن درخواست از شخص میت می‌گوید:

«أن تدعو مخلوقًا ميتًا لا يجيب بالوسائل الحسية المعلومة؛ فهذا شرك أكبر أيضًا؛ لأنه لا يدعو من كان هذه حاله حتى يعتقد أن له تصرفًا خفيًا في الكون».^۳

۱. ابن عثیمین، محمد، القول المفید علی کتاب التوحید، ص ۱۹.

۲. «... ولو لم يدعها، فهذا شرك أكبر في الربوبية»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۱۰، ص ۵۹۷).

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۹، ص ۱۴۹.

اینکه از مخلوقی که از دنیا رفته و توان پاسخ‌گویی با وسایل حسی معلوم را ندارد درخواستی داشته باشد، شرک اکبر است؛ زیرا کسی که این‌گونه دیگری را صدا می‌زند، حتما اعتقاد دارد که آن میت تصرفی خفی در تکوین دارد.

تصرف در تکوین از شؤون ربوبی خداست؛ لذا اگر برای غیر خدا، شأن در نظر گرفته شود، شرک در ربوبیت اتفاق افتاده است.

بنابراین عامل تحقق شرک ربوبی، اعتقاد مشفوع‌له به اجابت و انجام درخواست، بعد از موت شفیع است؛ در حالی که به اعتقاد شیوخ سلفی، انسان بعد از موت قدرت بر اجابت درخواست ندارد.

ادله سلفیان در اعتقاد به عدم قدرت اموات^۱

اما اینکه چرا سلفیان معتقدند، شخصی که حضور ندارد، صلاحیت مخاطب واقع شدن و قدرت بر اجابت درخواست را نیز ندارد، سوالی است که در اتهام شرک ربوبی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دلایل متعددی را می‌توان از کلام شیوخ سلفی وهابی برای این اعتقاد تصور کرد که عبارت‌اند از:

۱. شفیع بعد از موت تبدیل به جماد می‌شود و درخواست از جماد یعنی درخواست از بت و اعتقاد به قدرت بت‌ها، شرک در ربوبیت را به دنبال خواهد داشت.
۲. بر فرض تنزل از دلیل قبل، شفیع حی است؛ اما بعد از موت قادر به شنیدن درخواست‌های اشخاص در این دنیا نیست.
۳. بر فرض تنزل از دو دلیل قبل، شفیع حی است، قادر به سماع نیز هست؛ اما تنها سماعی که از قریب باشد و امکان سماع بعید ندارد.
۴. بر فرض تنزل از سه دلیل قبل، شفیع هم حی است و هم سمیع؛ اما موت موجب "انقطاع عمل"^۲ است؛ لذا قدرت بر اجابت منتفی است.

۱. البته بحث اعم از اموات و غیر حاضرین در دنیا است؛ اما چون غلبه بحث بیشتر برای اموات است، لذا این عنوان برگزیده شده است.

۲. این عنوان برگرفته از روایت نبوی "إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، أو علم یتنفع به، أو ولد صالح یدعوه" است که در مباحث آینده بررسی خواهد شد.

این چهار احتمال دلیل بر عدم قدرت بر اجابت بعد از موت است که در واقع، دلیل بر شرک ربوبی در طلب شفاعت می‌باشد؛ لذا اگر کسی با وجود این موانع، معتقد به قدرت برای اموات باشد، پس اعتقاد به قدرت خفیه و تصرف در کون به صورت ماورایی برای ایشان قائل شده و این یعنی برای ربوبیت خداوند در عالم شریک قرار داده و مبتلا به شرک ربوبی خواهد بود.

همان‌طور که مشاهده شد، ادله شرک ربوبی که در آینده از کلمات شیوخ سلفی نیز بیان خواهد شد، از ادله شرک الوهی بیشتر است؛ هرچند در بیان ایشان، مسئله شرک الوهی مشهورتر شده است.

نهایت استدلالی که شیوخ سلفی می‌توانند برای اثبات شرک ربوبی به آن استناد کنند، چیزی فراتر از این نیست؛ البته خود ایشان نیز، این دسته‌بندی روشن را در بیانات خود ندارند؛ اما برای روشن‌تر شدن استدلال ایشان، کلمات ایشان در قالب یک قیاس منطقی بیان می‌شود.

مقدمه اول (صغری): اولیای الهی بعد از موت به خاطر عدم حیات، یا عدم سماع از قریب، یا عدم سماع از بعید یا انقطاع عمل، قادر به انجام عملی نخواهند بود. (هر کدام از این موارد به صورت ترتبی می‌تواند دلیل مستقلى باشد).

مقدمه دوم (کبری): اعتقاد به قدرت کسی که قادر نیست، شرک در ربوبیت خداست.

نتیجه: اعتقاد به قدرت اولیای الهی بعد از موت، شرک در ربوبیت خداست. اما این قیاس باید از حیث صغری و کبری مورد بحث قرار گیرد که در ادامه به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

اشکالات مقدمه اول (صغری)

در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام طلب شفاعت از اولیای الهی بعد از حیات امری کاملاً روشن و پذیرفته شده است و آن‌چنان منابع به وفور نسبت به وجود چنین مقامی بعد از رحلت برای اولیای الهی دلالت دارد که هیچ جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد.^۱

۱. «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ يَتِيَّ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ ... لَمَّا اسْتَوْهَيْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شَفَعَانِي»؛ (ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶)؛ (ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۳۱۵)؛



واقعا جای حسرت است که مسائلی که در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به سادگی حل شده، چرا باید این قدر مورد مناقشه قرار گیرد و توان امت اسلامی که باید صرف مسائل عمده و پیچیده و ظریف دین شود، صرف این مباحث پیش پا افتاده گردد. آیا واقعا انحراف وهابیت به خاطر تبعیت از ابن تیمیه است یا به خاطر عدم تبعیت از اهل بیت علیهم السلام؟

۱. اشکالات نقضی

قبل از بیان اشکال حلی دلیل وهابیت، به عنوان مقدمه به چند مورد از شواهدی که دلیل نقضی بر استدلال ایشان می باشد اشاره می شود.

از جمله موارد نقضی، طلب شفاعت امیرالمومنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت ایشان است که فرمودند:

«بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي أَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»؛^۱ پدر و مادرم به فدایت، ما را نزد پروردگارت یاد کن.

نظیر این بیان از ابوبکر نیز نقل شده است که می گوید:

«اذْكُرْنَا يَا مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ عِنْدَ رَبِّكَ، وَلَنْكُنْ مِنْ بَالِكَ»؛^۲ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را نزد پروردگارت یاد کن و از خاطر مبر.

اینکه از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت شان طلب می کنند که نزد پروردگار از ایشان یاد کند، همان طلب شفاعت در موضع نزاع است.

مورد دیگر روایت مالک الدار است که نقل می کند: مردی (بلال بن حارث) نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از ایشان طلب دعا برای آمدن باران کرد که این هم، همان طلب شفاعت در موضع نزاع است.

«فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا»؛^۳ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

(مفید، محمد بن محمد، المزار، ص ۱۱۳).

۱. أبو عمر قرطبی، یوسف، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. زین الدین عراقی، أبو الفضل، المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار، فی تخریج ما فی الإحیاء من الأخبار، ص ۱۸۵۵.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵؛ ابن ابی شیبہ، عبد الله، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶؛ ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۳۴۵.

«و هذا إسناد صحیح»؛ (ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۰۵)؛ «و روی بن أبی شیبة بإسناد صحیح».

برای امت خود طلب باران کن که ایشان هلاک شدند.

و مورد دیگر بیان مالک بن انس به منصور دوانیقی است که در پاسخ به سوال او برای چگونگی دعا کردن گفت:

«بل استقبله واستشفع به، فيشفعه الله تعالى، قال الله تعالى ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم»؛^۱ بلکه رو به سوی او کن و از او طلب شفاعت نما تا خدا او را شفیع تو قرار دهد؛ چنان که فرموده است: اگر کسانی که به نفس خود ظلم کرده اند...

این هم تصریحی دیگر از طلب شفاعت از اموات است.

۲. بررسی استناد "عدم قدرت بر اجابت" بر عدم حیات

چنان که بیان شد، دلیل سلفیان بر اعتقاد به اینکه اموات بعد از موت قدرتی ندارد تا از آنان درخواست شود، از چهار صورت خارج نیست. صورت اول این است که چون اموات از دنیا رفته و در قبر قرار گرفته و جسمی بی جان شده اند، دیگر قدرتی ندارند تا از ایشان درخواستی شود.

ابن عثیمین در مقام رد درخواست از اولیای الهی بعد از موت می گوید:

«وذلك لأن هذا الميت ميت جماد، وقد نعى الله سبحانه وتعالى على المشركين الذين يدعون الأصنام».^۲

زیرا این میت، جماد است و خداوند مشرکینی که از بت ها درخواست داشتند توبیخ فرموده.

پاسخ این نگاه روشن است؛ چراکه سائل، از جسمی که در خاک آرمیده مسئلت نمی کند تا بگوئیم اجساد از بین رفته اند، یا اینکه جمادی بیش نیستند؛ بلکه از روح شریف ایشان تقاضا دارد که به شهادت آیات صریح قرآن کریم، حیات برای ارواح اولیای الهی ثابت است.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ».^۳

و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید.

۱. قاضی عیاض، ابن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۴۱؛ سبکی، علی بن عبد الکافی، شفاء السقام في زیارة خير الأنام، ص ۱۶۴.

۲. ابن عثیمین، محمد، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۶، ص ۱۶.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۴.



وقتی که خداوند در مورد شهدا تصریح به حی بودن آنان می کند، انبیا به طریق اولی حی خواهند بود؛^۱ چنان که شیوخ وهابی نیز قائل به این اولویت هستند.^۲ حیاتی که در توصیف او می گویند:

«هي حياة برزخية لا نعلم كيفيتها؛ ولا تحتاج إلى أكل، وشرب، وهواء، يقوم به الجسد؛ ولهذا قال تعالى: ولكن لا تشعر، أي لا تشعر، بحياتهم؛ لأنها حياة برزخية غيبية».^۳

بنابراین حیات برای روح اولیای الهی است نه جسم آنان و درخواست ها نیز نه از اجساد آنها، بلکه از ارواح مقدس آنان است؛ بنابراین دلیل اول بر عدم قدرت و اثبات شرک ربوبی، دلیل صحیحی نیست.

اما در اینجا باید به نکته ای مهم اشاره کرد که هرچند درخواست نه از اجسام، بلکه از ارواح است، با این حال تعبیر به جماد حتی نسبت به اجساد اولیای الهی تعبیر صحیحی نیست؛ زیرا بنابر سخن پیامبر ﷺ که اتفاقاً ابن عثیمین نیز آن را نقل کرده و حکم به صحت نموده،^۴ اجساد ایشان نیز بر زمین حرام است و پوسیده نمی شود؛ بلکه ابن عثیمین علاوه بر اجساد انبیا، اجساد اولیای خدا را نیز ملحق به انبیا نموده است و صحت بدن بعد از موت را برای غیر انبیا نیز ثابت کرده است؛^۵ بنابراین اجساد ایشان با سایر اجساد متفاوت است و اگر اجسام سایرین به اقتضای جماد بودن زوال می پذیرند، این عارضه از بدن های شریف ایشان برداشته شده است.

۳. بررسی استناد "عدم قدرت بر اجابت" بر عدم سماع

سومین دلیل که ممکن است بر عدم قدرت بر اجابت اقامه شود این است که اولیای الهی بعد از موت، دیگر قادر به سماع اصواتی که از این دنیا به گوش می رسد نیستند؛ زیرا ایشان از این دنیا به دنیایی دیگر منتقل شده اند و ارتباطشان به واسطه موت از این

۱. «أما حياة الأنبياء ... التي هي فوق حياة الشهداء»؛ (آلوسی، نعمان بن محمود، الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، ص ۷۶).

۲. «... والأنبياء من باب أولى»؛ (ابن عثیمین، محمد، دروس و فتاوی الحرم المدنی، شبکه الاثری السلفیه، <http://www.alathary.net/vb>).

۳. ابن عثیمین، محمد، تفسیر الفاتحة و البقرة، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴. ابن عثیمین، محمد، شرح رياض الصالحين، ج ۵، ص ۴۷۵.

۵. «بعض الموتى فلا تأكلهم الأرض»؛ (همان).

دنیا قطع شده است؛ لذا صدا زدن آنان و طلب کردن حاجت از ایشان در واقع نوعی اعتقاد به قدرت ماورایی است که تنها از خداوند ممکن است و این یعنی شریک قرار دادن برای خداوند در ربوبیت.

هرچند این مقاله درصدد بحث مفصل در خصوص سماع نیست (چراکه مباحث تفصیلی متعددی باید روشن گردد)، اما در حد اجمال تنها به ادله‌ی این بحث برای اثبات اصل سماع اشاره می‌شود.

الف: خطاب حضرت صالح علیه السلام به قوم خود بعد از هلاکت

طبق آیات قرآن کریم، حضرت صالح علیه السلام بعد از نزول عذاب، قوم نابوده شده خود را مخاطب قرار داد و فرمود:

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٦٧﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِنْ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾^۱

آن‌گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه‌هایشان از پا درآمدند؛ پس صالح علیه السلام از ایشان روی برتافت و گفت: ای قوم من، به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیرخواهان و نصیحت‌گران را دوست نمی‌دارید.^۲

با عنایت به حرف "فاء" در "فتولی" که دلالت بر ترتیب دارد، روشن می‌شود که این خطاب بعد از هلاکت قوم صالح علیه السلام صورت گرفته است.^۳

این موضوع در کتب معتبر اهل سنت نیز تصدیق شده است.

ابن کثیر نیز بیان حضرت صالح علیه السلام خطاب به قومش را بعد از هلاکت آنان دانسته و عنوان داشته که قوم او این کلمات را می‌شنیدند.^۴

آلوسی از مفسران اهل سنت که دارای گرایشات سلفی نیز می‌باشد، اعتراف کرده که خطاب حضرت صالح علیه السلام با قوم خود بعد از هلاکت ایشان بوده و اقوال دیگری که به- نحوی به توجیه عمل حضرت صالح علیه السلام پرداخته بودند را ضعیف دانسته است.^۵

۱. سوره اعراف، آیات ۷۹-۷۸.

۲. ترجمه فولادوند.

۳. «حيث تصدّر بالفاء الدالة على الترتيب»؛ (سبحانی، جعفر، الشفاعة في الكتاب و السنة، ص ۸۰).

۴. «ذَلِكَ بَعْدَ هَلَاكِهِمْ»؛ (ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۹۸).

۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۴، ص ۴۰۴.

بغوی در معالم التنزیل،^۱ قرطبی در الجامع لاحکام القرآن،^۲ البیضاوی در أنوار التنزیل و أسرار التأویل^۳ و فخر رازی در مفاتیح الغیب^۴ نیز، خطاب بعد از موت را به- عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند که ذکر آن به‌عنوان یک احتمال، کافی در امکان سماع اموات است.

ب: خطاب حضرت شعیب علیه السلام به قوم خود بعد از هلاکت

بنابر آیات قرآن کریم، حضرت شعیب علیه السلام نیز همانند حضرت صالح علیه السلام با قوم خود بعد از نزول عذاب سخن گفته است.^۵

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ
﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾^۶

آری کسانی که شعیب علیه السلام را تکذیب کردند، چنان نابود شدند که گویی هرگز در آنجا سکونت نداشتند. کسانی که شعیب علیه السلام را تکذیب نمودند آنها خود زیان‌کار بودند؛ پس روی از آنها برتافت و خطاب به اجسادشان گفت: ای قوم من، بی‌شک من پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و به شما اندرز گفتم و خیرخواهی کردم؛ پس چگونه بر گروهی کافر اندوه خورم!

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده‌اند:

«ظاهر السياق أنه إنما تولى بعد نزول العذاب عليهم و هلاكهم».^۷

مفسران اهل سنت نیز نظیر همان بیان گذشته را ذیل این آیه معتقدند.

ج: جریان قلیب بدر

حادثه قلیب بدر از مواردی است که می‌توان آن را مورد اتفاق اهل سنت دانست. در این حادثه حضرت کنار چاه بدر (جایی که مردگان قریش در آنجا بودند)، آمدند و مشرکان را یک‌به‌یک صدا کردند و فرمودند: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ

۱. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۲۴۲.

۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۲.

۴. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

۵. سیحانی، جعفر، الشفاعة فی الکتاب و السنة، ص ۸۰.

۶. سوره اعراف، آیات ۹۳-۹۲.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۹۴.

مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا».^۱

عمر گفت آیا با مردگان سخن می‌گویید؟ حضرت صلی الله علیه و آله در جواب او این عبارت را آوردند که نص بر مطلب است و نه تنها سماع را برای اموات ثابت می‌کند، بلکه آنان را سمیع‌ترین احیا معرفی می‌کند.

«قَالَ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ، ...».^۲

د: روایت صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن حنیف

دومین روایتی که می‌توان از آن به عنوان شاهد بر سماع موتی یاد کرد، روایت عثمان بن حنیف است.

مردی با عثمان بن عفان در مورد درخواستی که داشت به مشکل برخورد. عثمان به او توجه نمی‌کرد و التفاتی به حاجتش نداشت؛ تا اینکه مرد با ابن حنیف مواجه شد است و از این موضوع نزد او شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: وضو ساز و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان؛ سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِي لِي حَاجَتِي وَتُذَكِّرُ حَاجَتَكَ».

خدایا از تو می‌خواهم و به تو به واسطه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت توجه می‌کنم؛ یا محمد صلی الله علیه و آله به تو برای رسیدن به پروردگارم توجه می‌کنم؛ پس حاجت من را قضا نما.^۳

شاهد روایت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله همان‌طور که در زمان حیات با عبارت «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِي لِي حَاجَتِي» مورد خطاب قرار گرفت، در زمان ممات نیز با همین عبارت مورد خطاب واقع شد و اتفاقاً حاجت شخص نیز به سرعت انجام شد. بنابراین سماع و فرائد از سماع، یعنی انجام عمل در این روایت مشهود است.

ه: روایات ابلاغ سلام به پیامبر صلی الله علیه و آله

دلیل دیگری که می‌توان بر سماع اولیای الهی از بعید به آن استناد کرد، مجموعه روایاتی است که بر سماع حضرت نسبت به سلام و صلوات‌های امت دلالت دارد.

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح، ج ۴، ص ۲۲۰۲.

۲. همان.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۹، ص ۳۰.



در بعضی از روایات به صورت مطلق بیان شده که سلام‌های امت به ایشان می‌رسد؛ مانند روایتی که احمد در مسند خود ذکر کرده و شعیب الأرنؤط (مصحح مسند) حکم به حسن بودن روایت داده است.

«مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ».^۱

البانی نیز ذیل نقل ابی داود در سنن، حکم به حسن بودن حدیث نموده است.^۲ البته در بعضی از این روایات، به سماع سلام از راه دور نیز تصریح شده است؛ چنان‌که مقدسی در احادیث المختاره آورده است.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ... سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا وَلَا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا فَإِنَّ تَسْلِيمَكُمْ يَبْلُغُنِي أَيْنَمَا كُنْتُمْ».^۳

هیشمی نیز بعد از نقل روایت؛ رجال آن را توثیق کرده است؛^۴ چنان‌که خود ابن عثیمین نیز به صحت روایت اعتراف کرده است.^۵

از جمله ادله روشن بر سماع از بعید، سلامی است که در انتهای نماز به خدمت رسول اعظم ﷺ نثار می‌کنیم؛ بنابراین اگر سماع نبود، چه فایده‌ای در امر مومنین در نماز، به سلام دادن بر نبی اکرم ﷺ وجود داشت؛ در حالی که جمیع مومنین بر نبی ﷺ به لفظ خطاب سلام می‌دهند و می‌گویند: «السلام عليك ايها النبي ورحمه الله وبركاته».^۶

۴. بررسی استناد "عدم قدرت بر اجابت" بر انقطاع عمل به واسطه موت^۷

چهارمین دلیلی که ممکن است نزد سلفیان موجب اعتقاد به "عدم قدرت بر اجابت" اولیای خدا بعد از موت باشد، استدلال به ادله‌ای است که دلالت بر انقطاع عمل بعد از

۱. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۶، ص ۴۷۷.

۲. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳. مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم يخرج به البخاري ومسلم في صحيحهما، ج ۲، ص ۴۹.

۴. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴، ص ۳.

۵. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۹، ص ۴۴۸.

۶. سیحانی، جعفر، الشفاعة في الكتاب و السنة، ص ۷۹.

۷. مولف در مورد خصوص این موضوع، مقاله‌ای با عنوان "بررسی دلیل وهابیت بر انقطاع عمل بعد از موت" در نشریه سلفی پژوهی شماره ۲ به چاپ رسانده است.

موت دارد و شفاعت کردن نوعی عمل است که به واسطه موت، دیگر قدرتی برای انجام آن نیست.

پرتکرارترین دلیل در مکتوبات شیوخ سلفی بر این مدعا (موت موجب انقطاع عمل است)، روایتی از پیامبر عزیز اسلام ﷺ است که فرمودند:

«إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم يُنتفع به، أو ولد صالح يدعو له».^۱

زمانی که انسان از دنیا رفت، اعمالش قطع می شود؛ مگر در سه مورد صدقه جاریه، علمی که دیگران از آن بهره مند می شوند و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

چنان که در کتاب اللجنة الدائمة للفتوى که موضع رسمی عقاید وهابیت می باشد، استفاده از این روایت مشهود است.

«الأصل في الأموات أنهم... لا يستجيبون دعاء من دعاهم، ولا يتكلمون مع الأحياء من البشر ولو كانوا أنبياء، بل انقطع عملهم بموتهم؛ لقول... وقول رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، و ولد صالح يدعو له وعلم ينتفع به».^۲

اصل در اموات این است که درخواست درخواست کنندگان را اجابت نمی کنند؛ با زندگان (حتی اگر از انبیا باشند)، سخن نمی گویند؛ بلکه اعمال ایشان به واسطه مرگ قطع خواهد شد؛ به خاطر قول و کلام رسول خدا ﷺ که فرمودند: زمانی که انسان بمیرد، عملش قطع خواهد بود، مگر در سه مورد...

در مقام بررسی استدلالی که وهابیت نسبت به روایت دارند، دو بیان نقضی و حلی قابل ارائه است.

مقصود از بیان نقضی، بیان ادله ای است که دلالت بر صدور عمل از اولیای الهی می کند؛ از قبیل روایاتی که دلالت بر صلاة انبیا در قبور می کند. مسلم در صحیح^۳ و نسائی در سنن^۴ آورده است:

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۷، ص ۲۷۶.

۲. هیئت کبار العلماء، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح، ج ۲، ص ۱۸۴۵.

۴. (نسائی، احمد بن شعیب، السنن الصغری، ج ۳، ص ۲۱۵)؛ «در سنن بابی با عنوان "ذكر صلاة نبي الله موسى عليه السلام..." آورده که در ذیل آن هفت روایت قرار داده که تمام شان به مضمون است و البانی در هر هفت مورد حکم به-

انس بن مالک می گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: در شب معراج، موسی ﷺ را کنار تپه ای سرخ رنگ دیدم، درحالی که در قبر خود ایستاده بود و نماز می خواند.^۱

روایت بی نیاز از توضیح و تبیین نقض است؛ چراکه ظاهر و نص روایت دلالت بر نماز در قبر می کند و نماز در قبر یعنی عمل بعد از موت؛ یا روایاتی که دلالت بر رد سلام از سوی پیامبر ﷺ می کند (چنان که برخی از آنان بیان شد)؛ نقض این روایات از آن جهت است که سلام عملی است که بعد از موت انجام می شود.

یا روایت عرض اعمال بر نبی اکرم ﷺ بعد از موت ایشان که می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَتُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَمَا رَأَيْتُ مِنْ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ».^۲

رسول خدا ﷺ فرمودند: حیات من برای شما خیر است؛ زیرا با من صحبت می کنید و من نیز با شما صحبت می کنم. ممات من نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می شود. اگر خیر بود خدا را بر آن شکر می کنم و اگر شر بود از خدا برای شما طلب غفران می کنم.

دلالت این حدیث بر موضوع بحث، روشن تر از روایات گذشته است؛ چراکه حضرت ﷺ در این روایت تصریح دارد به اینکه بعد از موت برای گناه کاران امت خود استغفار می کند. «وَمَا رَأَيْتُ مِنْ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ».

استغفار یعنی طلب بخشش که نوعی دعاست و وجه دعا بودن آن روشن تر از موضوع سلام است و از این جهت که شفاعت نیز نوعی دعاست، لذا به موضوع بحث بسیار نزدیک است.

اما پاسخ حلی روایت این است که آنچه به واسطه موت از انسان منقطع می شود، اجر و ثوابی است که به واسطه انجام اعمال کسب می شد؛ نه اینکه اصل عمل منقطع شود؛ بلکه عمل لازمه حیات است و وقتی حیات بعد از موت ثابت شد، عمل نیز خود-به خود وجود خواهد داشت؛ اما دیگر برای این اعمال ثواب و عقابی نوشته نخواهد شد؛

صحت کرده است».

۱. البته در روایات اهل بیت علیهم السلام این موضوع وارد نشده است.

۲. أبوبکر بزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار، ج ۵، ص ۳۰۸.

به عنوان نمونه، گوش سپردن به قرآن کریم در حیات مقتضی اجر و ثواب است؛ اما احدی از ائمه مذاهب نگفته‌اند که میت برای سماع قرآن کریم اجر می‌برد؛ در حالی که میت بدون شک به استناد نصوص و اتفاق اهل سنت، قرآن کریم را استماع می‌کند؛ لکن این ادراک مستلزم اجر و ثواب نیست؛^۱ بنابراین آنچه به واسطه موت قطع شده، اجر و ثواب عمل است، نه اصل عمل؛ لذا می‌گوییم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رد سلام می‌کنند، اما برای این عمل اجری نخواهند داشت. رد صلاة می‌کند، اما برای این عمل اجری نخواهند داشت. برای گناه کاران امت استغفار می‌کنند، اما برای این عمل اجری نخواهند داشت.

شاهد بر این جمع، مواردی است که به عنوان استثناء در ادامه روایت ذکر شده است. وجه مشترک سه مورد مستثنی (صدقه جاریه، علم مورد انتفاع و ولد صالحی که برای میت دعا کند)، تمام‌شان در وصول ثواب آنها به میت است؛ بنابراین به مناسبت حکم و موضوع آنچه مقطوع شده، ثواب عمل است؛ بنابراین مقصود این است که بعضی از اعمال، آثارش تا بعد از موت نیز باقی است و اجرش منقطع نخواهد بود.^۲

اشکالات مقدمه دوم (کبری)

مقدمه دوم استدلال وهابیت بر شرک ربوبی بودن طلب شفاعت، عبارت بود از: مقدمه دوم (کبری): اعتقاد به قدرت کسی که قادر نیست، شرک در ربوبیت خداست.

اما این مقدمه از جهاتی قابل مناقشه است که در ادامه به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

۱. خطای در تشخیص مانعی برای شرک

تحلیل مقدمه دوم، به این معنا رجوع می‌کند که به زعم سلفیان، مرگ رافع قدرت است؛ با این حال اگر اعتقاد به قدرت وجود داشته باشد، پس نوعی قدرت ماورایی برای او اعتبار شده که از جنس قدرت الهی است و این یعنی شریک قرار دادن در ربوبیت خداوند.

۱. ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲. علوی مالکی، محمد بن سید، تحقیق الآمال فیما ینفع المیت من الأعمال، ج ۱، ص ۷.



حال نکته این است که وقتی شخصی از ولی خدا بعد از موت درخواست شفاعت می‌کند، اساساً معتقد نیست که مرگ رافع قدرت است تا حکم به شرک شود؛^۱ بلکه معتقد است، آن ولی خدا همان قدرت، بلکه فراتر از آن قدرتی که در حال حیات داشت، به اذن الهی دارا می‌باشد؛ بنابراین اساساً داخل در موضوع مقدمه دوم قرار نمی‌گیرد تا حکم آن که همان شرک است، بار شود.

نهایت مطلب این است که اگر در این تشخیص خطا کرده باشد و خداوند قدرتی به میت نداده باشد، باز هم این خطای در تشخیص، موجب شرک او نخواهد بود؛ بلکه موجب عذر اوست؛^۲ چنان‌که علمای هیئت کبار (که ابن عثیمین نیز از اعضای آن بود)، در پاسخ به استفتاء از حکم تکفیر دیگران از روی خطا جواب دادند: مادامی که تکفیر از روی خطا باشد، موجب کفر شخصی که حکم به تکفیر کرده نمی‌شود؛ بعد از اینکه برای شخص تبیین شده که به غلط مومنین را تکفیر کرده، اگر مجدداً اصرار داشت و توبه نکرد، به واسطه حکم به تکفیر غلط، خودش محکوم به کفر خواهد بود.^۳

نظیر این اتفاق (طلب شفاعت از کسی که قادر نیست)، در قیامت اتفاق خواهد افتاد؛ زمانی که خلائق در محضر پروردگار حاضر می‌شوند؛ زمانی که ایمان و کفر برای همه روشن شده به محضر حضرت آدم علیه السلام برای طلب شفاعت پناه می‌برند؛ اما حضرت می‌گوید: من به خاطر گناهی که مرتکب شدم نمی‌توانم شفاعت کنم و این اتفاق برای حضرت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام نیز رخ می‌دهد؛ اما آنان اعتراف می‌کنند که توانایی شفاعت ندارند؛^۴ بنابراین خلائق در محضر پروردگار از کسانی طلب شفاعت کرده‌اند که قدرت بر شفاعت ندارند؛ اما به هیچ وجه به خاطر اینکه

۱. «سلفیان معاصر معمولاً طلب شفاعت را شرک اکبر و مخرج عن الملة می‌دانند و شخص را معذور نیز نمی‌شمارند؛ طلب الشفاعة من النبي أو من غيره، من الأموات لا يجوز، وهو شرك أكبر»؛ (بن باز، عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۱۰۵).

۲. «إن المستغيث بشخص في فعل لا يقدر عليه إلا الله سبحانه لو علم بذلك لما استغاث به أبداً، وإنما يستغيث بزعم أنه سبحانه أقدره على ذلك»؛ (سبحانی، جعفر، نقد نظریه بعض المعاصرين فی الاستغاثة والتوسل، نشریه سلفی پژوهی، سال اول، شماره اول، ص ۱۲).

۳. «ولكن لا يكفر بذلك حتى يبين له غلطه»؛ (دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۲۷، ص ۴۰۳).

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۷.

از غیر قادر طلب شفاعت کردند، محکوم به شرک نمی شوند؛ بلکه تمام شان به شفاعت رسول اکرم ﷺ می رسند و معلوم است که حضرت از مشرک شفاعت نخواهد کرد؛ بنابراین به خاطر خطاء در تشخیصِ قادر از غیر قادر، نمی توان کسی را محکوم به شرک کرد. این بزرگ ترین و روشن ترین و صحیح ترین دلیل بر این است که طلب از کسی که قادر نیست، شرک محسوب نمی شود.^۱

۲. قدرت استقلالی، شرط لازم برای تحقق شرک

اعتقاد به قدرت بعد از موت مساوی با شرک در ربوبیت دانسته شده است؛ اما شرک زمانی است که این قدرت در عرض قدرت خدا به صورت مستقل لحاظ شود؛ یعنی اعتقاد به دو منبع قدرت در عالم؛ اما اگر قدرت شفیع بعد از موت را از طرف خدا بدانیم که به شفیع اعطاء شده، در این صورت شرک معنا نخواهد داشت.

لذا همان طور که قبلاً هم بیان شد، شرک منوط به حیات و موت نیست؛ بلکه منوط به استقلال و عدم استقلال است؛ یعنی اگر کسی از رسول الله ﷺ طلب شفاعت کند و ایشان را در شفاعت کردن مستقل بداند، شرک ربوبی محقق شده؛ ولو نبی اکرم ﷺ حی باشند و اگر ایشان را مستقل از خداوند نداند، شرک صورت نگرفته؛ ولو حضرت میت باشند و این واضح است؛ چنان که مشرکین شفیعان خود را شریک خدا می دانستند و به همین دلیل، شفاعت طلبی ایشان شرک آلود بود.

﴿مَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ﴾؛^۲ شفیعانی را که در کار خودتان، شریکان خدا می پنداشتید با شما نمی بینیم.

در واقع نگاه ایشان به شفیع، نگاه به کسی بود که هر آنچه بخواهد مورد اطاعت واقع خواهد شد و این نگاه، همان نگاه مشرکانه است که در قرآن کریم نفی شده است.

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾؛^۳ برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعت - گری که مورد اطاعت باشد.

در حالی که مسلمین در شفاعت خواهی خود به هیچ وجه معتقد به مطیع بودن

۱. «أكابر الأدلة وأصعبها على أن الاستغاثة بغير الله تعالى ولو لم يكن المستغيث يملك النفع ليس شرکا»؛ (سقاف، حسن بن علی، الإغاثة بأدلة الاستغاثة، ص ۱۹).

۲. سوره انعام، آیه ۹۴.

۳. سوره غافر، آیه ۱۸.

خداوند نسبت به شفیع نیستند.

نتیجه

طلب شفاعت بعد از موت نزد سلفیان، شرک در ربوبیت اعلام شده است؛ در حالی که این عمل از سوی صحابه انجام شده و بزرگان اهل سنت امر به آن کرده‌اند. در نزد ایشان، مرگ موجب عدم قدرت است؛ اما مرگ، قدرت جسم را از بین می‌برد؛ در حالی که روح میت زنده است و می‌شنود و می‌تواند بعد از موت نیز از خدا درخواست داشته باشد و شفاعت نیز چیزی غیر از درخواست از خدا نیست؛ علاوه بر اینکه بر فرض، اولیای الهی بعد از موت قدرت نداشته باشند، باز هم دلیلی برای مشرک خواندن طالبان شفاعت وجود ندارد؛ زیرا در نظر ایشان موت مانع قدرت نیست و قدرت اولیا را بعد از موت هم، طبیعی و غیر مستقل می‌دانند؛ نه غیر طبیعی و مستقل تا شرک در ربوبیت حاصل شود.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنّف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی، ترجمه من لا يحضره الفقيه، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل، محقق: عزيز شمس، مکه: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرناؤوط و عادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علی محمد البجاوي، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دار الوطن، دار الثريا، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن عثیمین، محمد، القول المفيد على كتاب التوحيد، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن عثیمین، محمد، تفسير الفاتحة والبقرة، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۱. ابن عثیمین، محمد، دروس و فتاوی الحرم المدنی، شبكه الاثری السلفیه، <http://www.alathary.net/vb>
۱۲. ابن عثیمین، محمد، شرح رياض الصالحين، رياض: دار الوطن للنشر، ۱۴۲۶ق.
۱۳. ابن عثیمین، محمد، فتاوی نور علی الدرب، عربستان: مؤسسة شيخ محمد بن صالح بن عثيمين الخيرية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۱۵. ابن کثیر دمشقی، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، تحقيق: علی شیري، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.



۱۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۷. ابن مشہدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر لابن المشہدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. أبو القاسم، علی بن حسن بن عساکر، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۲۰. أبو بکر بزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار، تحقیق: محفوظ الرحمن زین اللہ و عادل بن سعد و صبری عبد الخالق الشافعی، مدینہ: العلوم والحکم، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۲۱. ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۲۲. آلوسی، محمود بن عبد اللہ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبد الباری عطیہ، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۳. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المہدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۴. بن باز، عبد اللہ، التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ بیست و دوم، ۱۴۲۵ق.
۲۵. بن باز، عبد اللہ، فتاوی نور علی الدرب بعناية الشویعر، الرئاسة العامہ للبحوث العلمیہ والافتاء، <http://www.alifta.net/Fatawa/fatawaChapters>
۲۶. بیضاوی، عبد اللہ بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن مرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۷. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، هیئت کبار العلماء، فتاوی اللجنة الدائمة، عربستان: الرئاسة العامة للبحوث العلمیہ والافتاء، بی تا.
۲۸. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت: دارالعلم الدار الشامیہ، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۹. زین الدین عراقی، أبو الفضل، المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار، فی تخریج ما فی الإحیاء من الأخبار، لبنان: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۳۰. سبحانی، جعفر، «نقد نظریہ بعض المعاصرين فی الاستغاثة والتوسل»، نشریہ سلفی پڑھیں، سال اول، شمارہ اول، ۱۳۹۴ش.
۳۱. سبحانی، جعفر، الشفاعة فی الكتاب و السنه، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.

۳۲. سبکی، تقی‌الدین، شفاء السقام في زيارة خير الأنام صلى الله عليه وآله، تحقيق: سيّد محمّد رضا حسینی جلالی، تهران: مشعر، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۳۳. سقاف، حسن بن علی، الإغاثة بأدلة الاستغاثة، عمان: مكتبة الإمام النووي، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی‌تا.
۳۶. علوی مالکی، محمد بن سید، تحقیق الآمال فيما ينفع الميت من الأعمال، قاهره: دار جوامع الكلم للتوزيع والنشر، بی‌تا.
۳۷. فخرالدین رازی، محمّد بن عمر، مفاتيح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۸. فوزان، صالح بن فوزان، مجموع فتاوی الشیخ صالح الفوزان، محقق: حمود بن عبدالله المطر، عبدالکریم بن صالح المقرن، ریاض: دار ابن خزيمة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۹. قاضی عیاض، ابن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى مذيلا بالحاشية المسماة مزبل الخفاء عن ألفاظ الشفاء، بیروت: دار الفكر الطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۹ق.
۴۰. قرطبی، محمّد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، قاهره: دارالكتب المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۴۱. مقدسی، محمّد بن عبدالواحد، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرجہ البخاری ومسلم فی صحيحهما، تحقيق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بیروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۲. نسائی، احمد بن شعيب، السنن الصغرى، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۳. نمری قرطبی، یوسف، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبدالكبير البكري، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۴۴. نیشابوری، مسلم بن حجّاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول-الله ﷺ، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۴۵. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين القدسي، قاهره: مكتبة القاهرة القدسي، ۱۴۱۴ق.



